



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

# سکوت فمینیسم غربی در مواجهه با غزه

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

مریم الدوساری

ترجمه‌ی: مژگان بدیعی



اسفند ۱۴۰۲

**مقدمه‌ی مترجم:** در آستانه‌ی روز جهانی زن، بیش از ۱۵۰ روز از حمله‌ی اسرائیل به غزه می‌گذرد. امروز زنان فلسطینی در ورطه‌ی هولناکی گرفتار شده‌اند که اساساً با ارزش‌های فمینیسم در تعارض است. در این ۱۵۰ روز، بیش از ۸۹۰۰ زن کشته شده‌اند و دست‌کم شش‌هزار زن مجروح شده‌اند.

زنان و دخترانی که از بمباران و گرسنگی جان به در برده‌اند، وضعیتشان به‌گونه‌ای است که «جان سالم به در بردن» را به سخره می‌گیرد. بسیاری از زنان و دختران جوان فلسطینی به دلیل شرایط ناامن زندگی، وضعیت غیربهداشتی اردوگاه‌ها، نبود آب کافی و عدم دسترسی به محصولات بهداشتی قاعدگی مانند نوار بهداشتی و تامپون به قرص‌های نورتیسترون روی آورده‌اند. این قرص‌ها اگرچه پریرود زنان را به تأخیر می‌اندازد؛ اما برای همه‌ی زنان مناسب نیست و عوارض آن در درازمدت بر جان و روان زنان زخم می‌زند.

در این فاصله بیش از ۱۰۰ زن در کرانه‌ی باختری، بیت المقدس و سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ بازداشت شده‌اند. به‌رغم آزادی برخی از آن‌ها، هم‌چنان ۸۰ زن در زندان‌های اسرائیل‌اند. زندانیان آزادشده از آزار و خشونت جنسی، چه هنگام بازداشت و چه بازجویی، خبر داده‌اند.

بیش از ۱۶ سال است که اسرائیل با محاصره‌ی غزه، آن را به بزرگ‌ترین زندان روباز جهان تبدیل کرده است. اما گویی قصد دارد آن را به بزرگ‌ترین و هولناک‌ترین اردوگاه مرگ جهان نیز بدل کند. و ما هر بار که به رنج فراینده‌ی زنان و کودکان فلسطینی اشاره می‌کنیم باید ابتدا از آزمون آتش عبور کنیم و به این سؤال‌ها پاسخ دهیم که «از حماس دفاع می‌کنید؟»، «چرا اول حمله‌ی حماس به زنان و غیرنظامیان اسرائیلی را محکوم نمی‌کنید؟»، یا «واقعاً از زنان محجبه‌ی فلسطینی دفاع می‌کنید؟»

در این شرایط سکوتِ زنانِ خارج از مهلکه‌ی کشتار نمی‌تواند بی‌طرفی تعبیر شود. این سکوت معنایی جز تأیید منفعلانه بر نسل‌کشی و نابودی زنان فلسطین ندارد. چندصد زن فلسطینی دیگر باید در غزه کشته شوند؛ یا با آوارگی از چرخه‌ی زندگی امن خارج شوند تا فمینیست‌های «بی‌طرف» و «طرف‌دار آزادی» صدای اعتراض‌شان بلند شود؟ آیا هم‌بستگی و «خواهرانگی» فمینیستی فقط شامل زنانی است که با ارزش‌های ما سازگارند؟ اساساً چرا وقتی به زنان خاورمیانه و به‌ویژه فلسطینی می‌رسیم، «ما» در برابر «آن‌ها» مطرح می‌شود؟

آیا این هزاران زنی که جان‌شان، زنانگی‌شان، هویت، رؤیاهایشان و حتا آینده‌شان نابود شده، در حیطه‌ی تعریف «زن» نمی‌گنجد؟ مگر فمینیسم فراگیر چیزی جز برابری همه‌ی زنان نیست؟ یا زنان فلسطینی آن قدر «زن» نیستند که شایسته‌ی هم‌دلی و هم‌بستگی خواهرانه‌ی فمینیستی باشند؟

فمینیسم سال‌هاست برای رسیدن به برابری و حقوق طبیعی و بدیهی زنان مبارزه می‌کند. چرا نمی‌توان مبارزه‌ی فلسطین برای حق داشتن سرزمینی از آن خود، و نیز برای آزادی از استعمار اسرائیل را مبارزه‌ی فمینیستی دانست؟

\*\*\*

از همان نخستین روزهای حمله به غزه، روایتی هراس‌آور از رسانه‌های غربی منتشر شد. در این روایت، اسرائیل هم‌چون نماد تمدن بود که باید در مقابل اردوگاه عقب‌ماندگی یعنی خاورمیانه می‌جنگید. برخی از نخبگان سیاسی غرب حتی تا آن‌جا پیش رفتند که مردم خاورمیانه را هم‌ردیف حیوانات تقلیل می‌دادند.

البته این سوگیری چندان هم جدید نیست. این نگاه در بریتانیا توسط رسانه‌هایی مانند «آن‌هرد» شدت گرفته و پروپاگاندا‌ی رسانه‌ای نیز طبق همان سنت بی‌رحمانه‌ی همیشگی خود عمل می‌کند؛ یعنی ارائه‌ی تصویری نادرست از جامعه‌ی عرب. اما شنیدن چنین تحریف‌هایی از زبان فمینیست‌ها و فعالان بریتانیایی دور از انتظار و نگران‌کننده است.

اگر به این امید فعالیت فمینیست‌های معروف بریتانیا را دنبال می‌کنید که هم‌دلی یا حتی کوچک‌ترین اعتراض آن‌ها را در واکنش به خشونت اعمال‌شده بر زنان و کودکان فلسطینی ببینید، احتمالاً ناامید و سرخورده خواهید شد.

به‌رغم هشدار دیوان بین‌المللی دادگستری مبنی بر این که حمله اسرائیل به غزه می‌تواند نسل‌کشی تلقی شود، باز هم برخی از سرسخت‌ترین چهره‌های فمینیسم غربی و مبارزه با خشونت جنسیتی فقط با زنان اسرائیلی اعلام هم‌بستگی کردند؛ و حتی جامعه‌ی جهانی را به سکوت در مقابل تجاوز و خشونت جنسی علیه زنان اسرائیلی در ۷ اکتبر متهم کردند.

در ادامه باید توضیحی بدهم تا گفته‌هایم اشتباه برداشت نشود: در جایگاه یک فمینیست، هم‌چنان به شعار «زنان را باور کن» ایمان دارم. برای ما محکوم کردن سلاح تجاوز جنسی در جنگ غیرقابل مذاکره است، حتی در شرایط پیچیده‌ای که امکان شهادت مستقیم قربانیان ممکن نیست و شواهد از سوی نهادهایی مانند ارتش اسرائیل ارائه می‌شود.

با این حال، فقدان هم‌دلی و خشم برای وضعیت اسفبار زنان و کودکان فلسطینی، واقعیتی را در فمینیسم غربی { آشکار می‌کند: استاندارد دوگانه‌ی تکان‌دهنده و شکست اخلاقی. هرچند این نخستین اهمال‌کاری فمینیست‌های غربی نیست. این برداشت از فمینیسم به‌طور تاریخی فقط موضوعات هم‌سو با ذائقه‌ی غربی را در اولویت قرار می‌دهد و معمولاً دغدغه‌های زنان رنگین‌پوست را نادیده می‌گیرد.

### خشم انتخابی

این الگوی آزاردهنده بخشی آشکار از رویکردی است که به‌طور گسترده «فمینیسم امپریالیستی» خوانده می‌شود. اعتراض فمینیست‌های بریتانیایی را نسبت به مرگ تراژیک مهسا امینی در ایران به یاد بیاورید. او به بهانه‌ی حجاب «نامناسب» بازداشت شد؛ بازداشتی که در نهایت با مرگ او به پایان رسید. من نیز مانند بسیاری { از فمینیست‌های دیگر { از ظلمی که به او روا شد به خشم آمدم. واکنش جهانی به تراژدی مهسا جنبش فمینیستی مهمی را برانگیخت. در بریتانیا نیز فعالان فمینیستی در هم‌بستگی با این جنبش، تظاهراتی دراماتیک ترتیب دادند و در اعتراضی نمادین موهای خود را با قیچی کوتاه کردند.

اما وضعیت دهشتناک زنان و کودکان فلسطینی در غزه نتوانست چنین حمایت پرشور و هم‌دلانه‌ای را برانگیزاند. گویی خشم و قدرت فمینیستی، گزینشی عمل می‌کند؛ و فقط درگیر مسائلی می‌شود که با روایت کاملاً غربی از آزادی سازگار باشد، و چشمان خود را بر مسائلی مانند زنان فلسطین می‌بندد.

تاریخ فمینیسم امپریالیستی هم‌چون نواری ضبط‌شده است که مدام تکرار می‌شود، با همان اشتباهات و خطاهای همیشگی؛ بدون این که از گذشته‌ی خود درس بگیرد. این سنت، غرق در مفهوم والای «آزادی»، اغلب همان ارزش‌های غربی را بر زنان در سراسر جهان تحمیل می‌کند که آسفتگی‌هایی نیز از پی خود برجای می‌گذارند.

عراق را فراموش نکنید. {در برخی اظهارنظرها} مداخله‌ی نظامی در این کشور هم‌چون تلاش برای رهایی زنان عراقی توصیف می‌شد. در این منطق، حقوق زنان صرفاً توجیهی برای جنگ بود. بنابراین، نه به وقایع بعد از آن اهمیت می‌داد و نه به آن‌چه زنان عراقی واقعاً می‌خواستند و به آن نیاز داشتند. نتیجه‌ی آن نیز دور از انتظار نبود: آشوب، افزایش خشونت و فروپاشی بافتار اجتماعی که جوامع مختلف را در کنار هم نگه می‌داشت؛ و در نهایت سخت‌تر شدن شرایط سخت زندگی به‌ویژه برای زنان.

همین روایت غربی برای «آزادسازی» زنان افغانستانی از چنگال خشونت طالبان ابتدا فرصت‌های تازه‌ای برای تحصیل و اشتغال زنان ایجاد کرد. اما باز هم پیامد آن، سال‌ها آشوب و بی‌ثباتی بود و نیز موقعیت پرمخاطره‌ای که امروز زنان افغانستان در آن گرفتار شده‌اند.

بار دیگر، چنین برداشتی از فمینیسم این واقعیت را نادیده می‌گیرد که زنان صرف‌نظر از موقعیت جغرافیایی‌شان، صدا و شیوه‌های تاب‌آوری خاص خود را دارند. فمینیسم امپریالیستی ماهرانه این نگاه را که روش‌ها و معیارهای غربی برترند، تداوم می‌بخشد. اما در مقابل، دیدگاه‌ها و تجربیات متنوع زنان در مناطقی مانند عراق و افغانستان را نادیده می‌گیرد. همچنین فمینیست‌های توده‌ای را نیز به حاشیه می‌برد؛ زنانی که مبارزه برای تغییر را از خانه‌ی خود آغاز کرده‌اند.

### چرخه‌ی شوم

در فلسطین، چرخه‌ی شوم تاریخ در حال تکرار است. امپریالیسم غربی و استعمار باز هم همان روایت آشنای خود را آب‌وتاب می‌دهند. طبق ادعای آن‌ها آن‌چه زنان فلسطینی می‌خواهند فقط «نجات» از سیطره‌ی گروه حماس است که در بریتانیا و سایر کشورها به‌عنوان گروه تروریستی طبقه‌بندی شده‌اند. این نیز شبیه به همان روایت‌های افغانستان و عراق است، و باز هم محوریت آن آزادسازی «زنان رنگین‌پوست از مردان رنگین‌پوست». درحالی‌که برای آن‌ها مصیبت واقعی و کنونی زنان فلسطینی چیزی بیش از جنبه‌ی حاشیه‌ای ماجرا نیست.

این نادیده‌انگاری آشکار پرسشی را مطرح می‌کند: چرا فقط زنان اسرائیلی در دایره‌ی ابراز نگرانی یا هم‌دردی برخی فمینیست‌های غربی قرار می‌گیرند؟ آیا به این دلیل است که زنان اسرائیلی را بیش‌تر شبیه آرمان‌های فمینیستی غربی می‌دانند و بنابراین «ارزش‌مندترند»؟

از یک سو، فمینیسم غربی تحت تأثیر رسانه‌های {جریان اصلی} این تصویر را باور می‌کند که اسرائیل قربانی است و با تروریسم می‌جنگد. از سوی دیگر، هرگونه انتقاد از اقدامات اسرائیل نیز به سرعت به یهودستیزی تعبیر می‌شود. در این هنگام، وضعیت اسفبار زنان فلسطینی که در بحبوحه‌ی درگیری گرفتار شده‌اند، به حاشیه رانده می‌شود.

تاکنون سازمان ملل متحد چندین گزارش مفصل درباره‌ی خشونت و شکنجه‌ی جنسی زنان فلسطینی در زندان‌های اسرائیل منتشر کرده است. اما چرا واکنش گسترده‌ای در دفاع از زنان زندانی فلسطینی شکل نگرفته است؟ علاوه بر این، کودکان فلسطینی بسیاری نیز در زندان‌های اسرائیل اند و از حقوق خود محروم شده‌اند. آیا همه‌ی این‌ها چیزی را در شما تکان نمی‌دهد؟ یا فریاد اعتراض تان را بلند نمی‌کند؟

اما {پس از ۷ اکتبر} دیدیم که با چه سرعتی مقالات بسیاری در هم‌بستگی با زنان اسرائیلی منتشر شد. اما هنگام بیان خشونت بر زنان فلسطینی، حتی اشاره‌ای نیز زیاده‌روی پنداشته می‌شود. و در مقابل، به جای این بهانه‌ی نخنما که از همه می‌خواهد ابتدا حماس را محکوم کنند، من می‌خواهم بازی را تغییر دهم: آیا می‌توانید به صراحت اقدامات اسرائیل و سرکوب مداوم فلسطینیان را محکوم کنید؟

## فرا تر از تقسیم‌بندی‌ها

سکوت کسانی که باید در برابر خشونت تحمیل شده بر زنان و کودکان غزه، بیش‌ترین صدا را داشته باشند؛ هم‌راه با وسواس آن‌ها بر حماس {به جای فلسطین}، دقیقاً در تضاد با همان اصولی است که فمینیسم بر آن استوار شده است. هم‌دلی آن‌ها متظاهرانه از کنار سختی‌های تصورناپذیر زنان فلسطینی می‌گذرد: گرسنگی، نبود آب سالم و کمبود شدید مایحتاج اولیه؛ تا آن‌جا که برخی از مردم غزه چیزی جز علف برای خوردن ندارند.

نفسم بند می‌آید وقتی می‌بینم در شبکه‌های اجتماعی موجی از فمینیسم و اعتراض به مردسالاری به راه افتاده؛ فقط به این دلیل که ستاره‌ی زن فیلم «باربی» در فهرست نامزدهای اسکار اعلام نشده است. گویی این موضوع بسیار بیش‌تر از وضعیت وخیم زنان فلسطینی اهمیت دارد: زایمان بدون مراقبت‌های پزشکی یا حتی بهداشت اولیه، سزارین‌های اورژانسی بدون داروی بیهوشی، و مرگ دل‌خراش نوزادان به دلیل قطع برق و از کار افتادن تجهیزات بخش نوزادان.

این سکوت کرکننده بیش از همه زوال اخلاقی فمینیسم غربی را آشکار می‌کند؛ که زنان فلسطینی را نادیده می‌گیرد و آن‌ها را شایسته‌ی هم‌دلی نمی‌داند. و این باز هم به روند انسان‌زدایی از زنان فلسطینی دامن می‌زند. فمینیسمی که اکنون در دام جنگ قبیله‌ای گرفتار شده، گویی تعلقات قبیله‌ای را بر هم‌بستگی در دفاع از آرمان انسان ترجیح می‌دهد. هرچند این سرخوردگی عمیق‌تر از این‌هاست و به یک طیف سیاسی خاص هم محدود نمی‌شود.

اما دیگر زمان آن فرا رسیده که از این تقسیم‌بندی‌ها فراتر برویم و به نام عدالت و هم‌دلی جهانی با هم متحد شویم. و به یاد داشته باشیم که هسته‌ی اصلی فمینیسم، باور خلل‌ناپذیر به کرامت، سربلندی و ارزش همه‌ی زنان است، صرف‌نظر از جغرافیا و شرایط و نظام سیاسی که در آن زندگی می‌کنند.

اگر گروه‌های فمینیستی و رسانه‌ها همچنان به تحریف روایت ادامه دهند، به خطر مداخلات دولتی نزدیک‌تر خواهیم شد. درست مانند آن‌چه در فرانسه رخ داد. در ۱۲ فوریه، وزیر برابری جنسیتی فرانسه تهدید به قطع بودجه‌ی برخی از گروه‌های فمینیستی کرده بود. زیرا روایت آن‌ها از عملیات ۷ اکتبر مغایر با روایت اسرائیل بود. این واکنش‌ها ممکن است آغازگر سنتی خطرناک باشد. اگر چنین اقداماتی مقبولیت جهانی پیدا کند، باید نظاره‌گر پایان فمینیسم فراگیر و بی‌طرفانه باشیم؛ و خداحافظی با جنبشی که نماینده‌ی همه‌ی زنان دنیاست.

\* این مقاله ترجمه‌ای است از *Western feminism's silence on Gaza lays bare its moral bankruptcy*؛ Maryam Aldossari که با این [لینک](#) یافته می‌شود.